



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

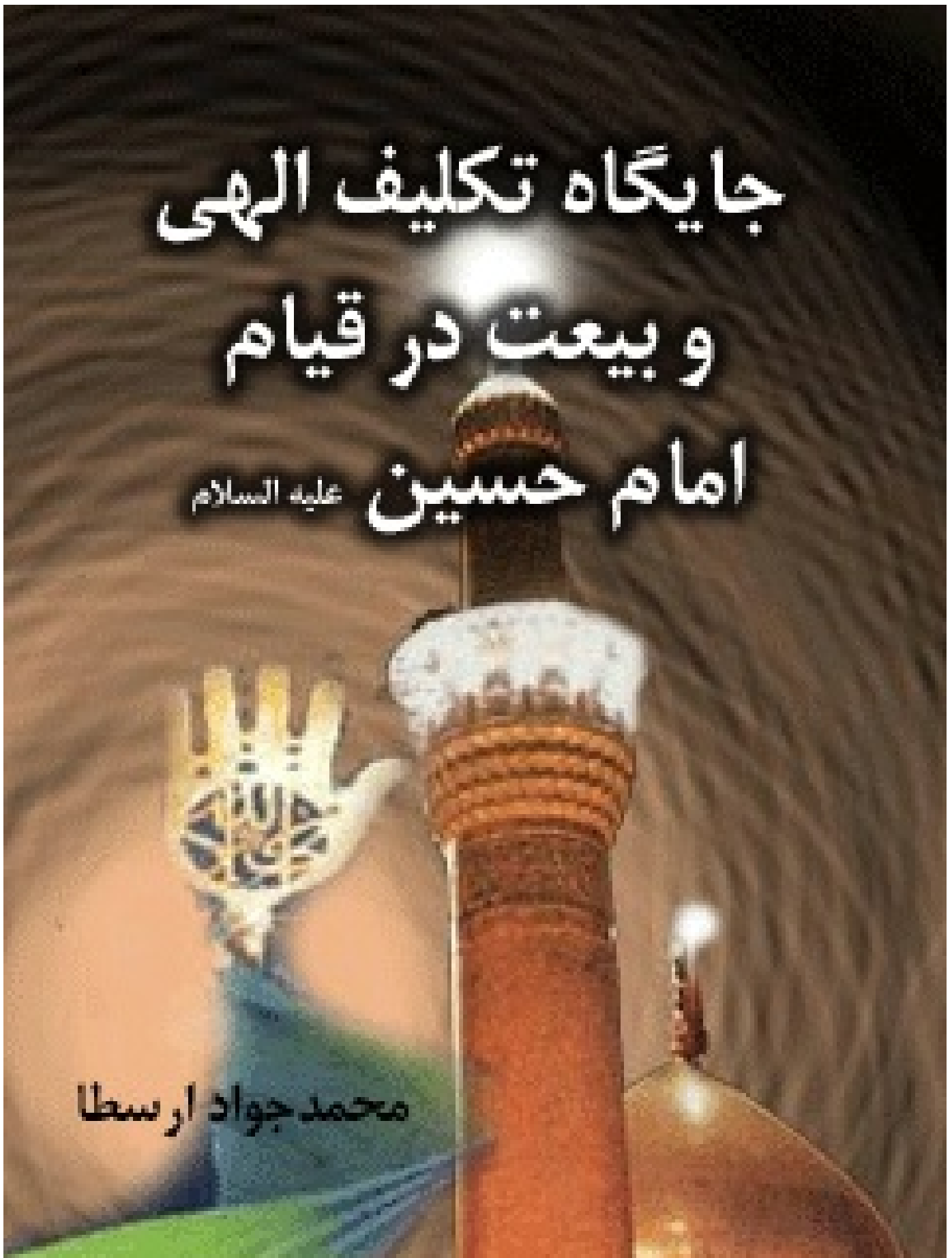
www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

جایگاه تکلیف الهی

و بیعت در قیام

امام حسین علیه السلام

محمد جواد ارسطا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# جایگاه تکلیف الهی و بیعت در قیام امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

محمد جواد ارسطا

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	جایگاه تکلیف الهی و بیعت در قیام امام حسین (علیه السلام)
۶	مشخصات کتاب
۶	جایگاه تکلیف الهی و بیعت در قیام امام حسین
۶	اشاره
۷	تأثیر دعوت مردم کوفه در قیام امام حسین
۱۱	تأثیر نص در قیام امام حسین
۱۷	نکته‌ها
۱۷	شرط عدم وجود مفسده در انکار
۲۰	نقش رضایت و پذیرش مردم در قیام امام حسین
۲۱	پاورقی
۲۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## جایگاه تکلیف الهی و بیعت در قیام امام حسین (علیه السلام)

### مشخصات کتاب

عنوان: جایگاه تکلیف الهی و بیعت در قیام امام حسین (علیه السلام)

پدیدآورندگان: امام سوم حسین بن علی(ع)(توصیف گر)

محمدجواد ارسطا(پدیدآور)

وضعیت نشر: قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: تکلیف

قیام عاشورا

### جایگاه تکلیف الهی و بیعت در قیام امام حسین

#### اشاره

امام حسین (ع) در مواردی قیام خود را مستند به نص و تکلیف الهی و گاهی آن را مستند به دعوت مردم کوفه دانسته است. سؤال اصلی این مقاله این است که کدام یک از این دو عامل، تأثیر اصلی را در قیام عاشورا داشته به گونه‌ای که با انتفاء آن اصل قیام منتفی می‌شده است؟ نویسنده محترم برای پاسخ به این پرسش ابتدا نامه‌های مردم کوفه به امام حسین (ع) و جواب آن حضرت به ایشان را بررسی کرده سپس به بحث درباره تأثیر نص در قیام امام (ع) پرداخته است و در پایان با جمع بین ادله موجود به این نتیجه می‌رسد که بدون تردید علت اصلی قیام آن حضرت امر به معروف و نهی از منکر بوده است اما دعوت و بیعت مردم کوفه حداکثر اثری که داشته اتمام حجت بر آن حضرت بوده است که در ادامه نهضت خود به سوی آنان حرکت کند و از یاری آنان برای تحقق اهداف الهی خود بهره‌مند گردد و نیز رهبری و هدایت کسانی را بر عهده گیرد که مصرانه خواستار آمدن امام بوده و خود را نیازمند رهبری ایشان می‌دانستند. افزون بر این، از کلمات و سیره آن حضرت، همچون امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن (ع) استفاده می‌شود که امام (ع) حکومت کردن بر مردم از طریق قهر و غلبه را صحیح نمی‌دانستند. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که هر یک از نص و دعوت مردم کوفه از امام حسین (ع) و بیعت آنان با نماینده آن حضرت، چه نقشی در قیام امام (ع) داشته است؟ به عبارت دیگر کدام یک از این دو عامل، تأثیر اصلی را در قیام عاشورا داشته به گونه‌ای که با انتفاء آن، اصل قیام منتفی می‌شده است؟ منظور از «نص» در سؤال فوق آیات یا روایاتی است که امام حسین (ع) را به سوی قیام علیه حکومت یزید فرا می‌خواند و آن حضرت را مکلف به این کار می‌نمود، چنان که امام (ع) در مواردی قیام خود را مستند به نص نموده است، مانند آنجا که می‌فرماید: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب...» [۱]. نص مورد استناد امام (ع) در اینجا همان امر به معروف و نهی از منکر است که به عنوان یک واجب شرعی متخذ از آیات و روایات بر عهده هر مسلمانی نهاده شده است. از سوی دیگر امام حسین (ع) گاهی حرکت خود را مستند به دعوت مردم

کوفه دانسته است چنان که در پاسخ نامه‌های آنان مسلم بن عقیل را به عنوان نماینده خود به سوی آنها فرستاده و در نامه‌ای که همراه وی ارسال داشته مرقوم فرموده است: «... فان كتب انه قد اجتمع رأی ملاکم و ذوی الفضل و الحجی منکم علی مثل ما قدم علیّ به رسلکم و قرأت فی کتبکم اقدم علیکم و شیکاً ان شاءالله...» [۲]. و اگر مسلم برای من بنویسد که نظر بزرگان و صاحبان عقل و درایت از میان شما همان است که فرستادگانان گفته‌اند و در نامه هایتان خوانده‌ام پس به سرعت به سوی شما خواهم آمد ان شاءالله...» برای پاسخ به سؤال مورد بحث باید ابتدا نامه‌های را که مردم کوفه برای امام حسین (ع) فرستاده و جواب آن حضرت به ایشان را بررسی کنیم و سپس به بحث درباره تأثیر نص در قیام امام (ع) پردازیم و در پایان جمع بین دلایل موجود و نتیجه‌گیری نهایی را ارائه نمائیم.

### تأثیر دعوت مردم کوفه در قیام امام حسین

۱. اولین نامه‌ای که شیعیان کوفه بعد از شهادت امام حسن (ع) برای امام حسین (ع) فرستادند چنین بود: «بسم الله الرحمن الرحيم للحسين بن علي من شيعته و شيعه ابيه امير المؤمنين سلام عليك فانا نحمد اليك الله الذي لا اله الا هو اما بعد، فقد بلغنا وفاة الحسن بن علي عليه السلام يوم ولد و يوم يموت و يوم يبعث حياً... ما اعظم ما اصيب به هذه الامه عامه و انت و هذه الشيعه خاصه بهلاك ابن الوحي و ابن بنت النبي... و نحن شيعتك المصابه بمصيبتك، المحزوننه بحزنك، المسرووره بسرورك، السائره بسيرتك، المنتظره لامرك، شرح الله صدرك و رفع ذكرك و اعظم اجرک و غفر ذنبك و ردّ عليك حقك». [۳]. در این نامه به صراحت سخنی از قیام و دعوت به قیام مطرح نشده بلکه بیشتر به تسلیت به امام حسین (ع) به جهت شهادت برادر بزرگوارشان و مصیبتی که از این ناحیه بر امت اسلامی و خصوصاً بر شیعیان وارد شده پرداخته است و در پایان، نویسندگان نامه خود را درغم امام حسین علیه السلام شریک دانسته و در حزن و سرور و خط مشی، خویش را تابع آن حضرت شمرده‌اند. دو نکته در این نامه قابل توجه است: اول اینکه: فرستندگان نامه خود را تابع امام حسین (ع) و در انتظار امر آن حضرت دانسته‌اند. این تعبیر «السائره بسيرتك، المنتظره لامرك» به طور تلویحی اشاره به این دارد که آنان منتظر موضع‌گیری جدیدی از سوی امام (ع) هستند که الزاماً موضعی مخالف با حکومت می‌باشد زیرا موضعی که تا آن زمان از سوی امام حسن (ع) و به تبعیت ایشان توسط امام حسین (ع) دنبال می‌شد عدم مخالفت جدی با حکومت و پذیرش و التزام به مفاد صلحنامه‌ای بود که با معاویه منعقد شده بود. آخرین جمله نامه «ردّ عليك حقك» (خداوند حق تو یعنی حکومت و فرمانروایی بر مسلمین را به تو برگرداند) تأکیدی بر همین نکته است. دوم اینکه: از عبارات پایانی نامه فهمیده می‌شود که لااقل بعضی از نویسندگان آن نسبت به موقف امام حسن (ع) در برابر حکومت معاویه چندان رضایتی نداشتند. تعبیر «المنتظره لامرك» نشان دهنده آن است که آنان منتظر موقفی از امام حسین (ع) در برابر حکومت معاویه بودند که با موقف امام حسن (ع) مغایر باشد و الا آوردن این تعبیر چندان صحیح نخواهد بود مگر اینکه منظور نویسندگان آن بوده باشد که ما منتظر صدور هرگونه فرمانی از سوی تو هستیم؛ اعم از این که این فرمان ارائه خط مشی جدیدی در برابر حکومت باشد و یا ادامه همان خط مشی سابق که امام حسن (ع) ترسیم فرموده بود. البته این برداشت تا اندازه‌ای با ظاهر عبارات نامه، سازگار به نظر نمی‌رسد. ۲. نامه دیگری که شیعیان کوفه در همان ایام برای امام حسین (ع) فرستادند توسط جعد بن هبیره نوشته شد و صریحاً از قیام علیه حکومت معاویه و آمادگی شیعیان برای شهادت در این راه سخن می‌گفت: «اما بعد، فان من قبلنا من شيعتك متطلقه انفسهم اليك لا- يعدلون بك احداً و قد كانوا عرفوا رأی الحسن اخيك في دفع الحرب و عرفوك باللين لاوليائك و الغلظه علی اعدائك والشدّه فی امر الله فان كنت تحب ان تطلب هذا الامر فاقدم علينا فقد وطنا انفسنا علی الموت معك». [۴]. در اولین نامه سخنی از دعوت امام حسین (ع) توسط مردم کوفه به میان نیامده بود ولی در این نامه، فرستندگان آن به صراحت امام (ع) را برای به دست گرفتن حکومت به سوی خود دعوت کرده‌اند چرا که منظور از «هذا الامر»، همان امر حکومت و فرمانروایی بر مسلمین

است و افزوده‌اند که ما در این راه تا پای جان ایستاده‌ایم. از سوی دیگر نارضایتی نگارندگان نامه نسبت به موضع‌گیری امام حسن (ع) در برابر حکومت معاویه که از نامه پیشین نیز به گونه‌ای فهمیده می‌شد در این نامه به طور واضحتری قابل برداشت است، لذا ایجاب می‌کند که امام حسین (ع) دیدگاه خود را به وضوح در پاسخ نامه بیان فرماید، از این رو حضرت در جواب آن چنین نوشت: «اما اخی فارجو ان یکون الله وفقه و سده فیما یأتی و اما انا فلیس رأی الیوم ذاک فالصقوا رحمکم الله بالارض و اکمنوا فی البیوت و احترسوا من الظنه مادام معاویه حیا فان یحدث الله به حدثاً و انا حی کتبت الیکم برأیی». [۵]. بدین ترتیب امام حسین از یک طرف عملکرد برادر بزرگوار خود، امام حسن (ع) را مورد تأیید قرار می‌دهد و خود نیز همان خط مشی را در پیش می‌گیرد زیرا تغییری در اوضاع سیاسی جهان اسلام حادث نشده تا موجب تغییر استراتژی امام (ع) گردد و از آنجا که استراتژی پیشین توسط یک امام معصوم تعیین شده بود پس علی القاعده با ثبات اوضاع می‌باید همان استراتژی ادامه یابد چرا که بین ائمه معصومین هیچ اختلافی نیست و همه آنان نور واحدند. و از طرف دیگر از شیعیان می‌خواهد که خود را برای یک قیام احتمالی پس از مرگ معاویه آماده سازند و چنین نپندارند که دستور فعلی به عدم تحرک علیه حکومت یک دستور همیشگی است بلکه یک دستور مقطعی بوده و ناشی از شرایط خاص آن زمان و انعقاد صلح‌نامه با معاویه می‌باشد، پس باید منتظر شد که پس از مرگ معاویه، حکومت چگونه عمل خواهد کرد؟ آیا مطابق عهدنامه فرمانروایی مسلمین را به امام حسین (ع) خواهد سپرد یا عهدنامه را زیر پا گذاشته و شخصی از بنی‌امیه را جانشین معاویه خواهد نمود. پس در هر حال باید انتظار کشید که پس از مرگ معاویه چه اتفاقی می‌افتد تا امام (ع) دستور لازم را به مردم ابلاغ نماید و به تعبیر خود آن حضرت: «..فان یحدث الله به حدثاً و انا حی کتبت الیکم برأیی». [۳]. اخبار تاریخی متعددی وجود دارد که نشان دهنده ارتباط مستمر اهل کوفه با امام حسین (ع) می‌باشد به گونه‌ای که در برخی موارد، هیأت‌هایی را به سوی آن حضرت می‌فرستادند تا دیدگاه ایشان را در خصوص مورد مزبور بدانند و کسب تکلیف نمایند. اینها گواه بر آن است که اهل کوفه، امام حسین (ع) را به عنوان رهبر واجب‌الاطاعه خود قبول داشتند. [۶] یکی از این هیأت‌ها بعد از شهادت حجر بن عدی و یارانش به نزد امام حسین (ع) آمدند. حضرت از شنیدن خبر مزبور بسیار ناراحت شد. گزارش این ملاقات به اطلاع والی مدینه مروان بن حکم رسید، او نیز نامه‌ای برای معاویه نوشت و از وی کسب تکلیف کرد: «ان رجلاً من اهل العراق قدموا علی الحسین بن علی و هم مقیمون عنده یختلفون الیه فاکتب الی بالذی تری». [۷]. معاویه در جواب مروان، او را از تعرض به امام حسین (ع) باز داشت و عمل آن حضرت را موجب نقض مفاد صلح‌نامه ندانست و در عین حال نامه‌ای نیز برای امام (ع) نوشت و لزوم پای‌بندی به صلح‌نامه را به ایشان یادآوری کرد و ضمناً تهدید نمود که اگر علیه من کید نمایی من هم با تو کید خواهم کرد. [۸]. امام حسین (ع) در پاسخ معاویه فرمود: «ما ارید حربک و لا الخلاف علیک؛ من اراده جنگ و مخالفت با تو را ندارم». [۹]. بعضی از تواریخ، پاسخ امام (ع) را با تفصیل بیشتری نقل کرده‌اند و آورده‌اند که امام (ع) پس از عبارت فوق اضافه نمود که: برای خود در پیشگاه خداوند عذری در ترک جهاد با تو نمی‌بینم و فتنه‌ای را بزرگتر از فرمانروایی تو بر این امت نمی‌دانم: «... و ما اظن لی عندالله عذراً فی ترک جهادک و ما اعلم فتنه اعظم من ولایتک امر هذه الامه». [۱۰]. مطابق این نقل امام حسین (ع) ضمن تأکید بر این نکته که پیمان صلح با معاویه را نقض نکرده و اراده جنگ با وی را ندارد به او گوشزد می‌کند که وی را صالح برای خلافت بر مسلمین نمی‌داند و اگر در مقابل او سکوت کرده و به جنگ با وی برخاسته به دلیل شرایط خاص موجود در آن زمان است و در واقع وظیفه اولی خود را در برابر معاویه جهاد با او می‌داند چرا که فرمانروایی وی بر مسلمین را بزرگترین فتنه و مصیبت می‌شمارد اما از آنجا که جهاد با معاویه در آن زمان به دلیل وجود سیاست‌های حيله گرانه معاویه و چهره کاذبی که او از خود به مردم نشان داده بود، به نتیجه مطلوب نمی‌رسید و موجب ریختن خون تعداد کثیری از شیعیان و تضعیف بیش از پیش موقعیت آنان در جامعه می‌گردید و علاوه بر اینها صلح‌نامه‌ای که بین امام حسن (ع) و معاویه به امضا رسیده بود هنوز به طور جدی توسط معاویه نقض نشده بود، لذا امام حسین (ع) به عنوان حکم ثانوی وظیفه خود را عدم اقدام به جنگ با معاویه



می‌دید. ۴. دیگر از نامه‌های که اهل کوفه برای امام حسین (ع) فرستاده، وی را به قیام علیه حکومت معاویه فرا خواندند زمانی بود که معاویه بر خلاف مفاد صریح صلح‌نامه که خلافت بر مسلمین را پس از معاویه، حق امام حسن (ع) و در صورت رحلت وی حق امام حسین (ع) می‌دانست، اقدام به بیعت گرفتن از مردم برای یزید کرد. امام حسین (ع) به این نامه‌ها جواب مثبت نداد و دعوت آنان را برای قیام علیه حکومت نپذیرفت. گروهی از اهل کوفه به نزد محمد بن حنفیه رفتند و از او خواستند که با آنان بر ضد معاویه قیام کند، او نیز نپذیرفت و به نزد امام حسین (ع) آمده مطلب را با ایشان در میان گذاشت. حضرت در جواب برادرش فرمود: «انّ القوم انما یریدون ان یأکلوا بنا و یستطیلوا بنا و یستنبطوا دماء الناس و دماءنا» [۱۱]. اگر این نقل تاریخی، صحیح باشد نشانگر آن است که مردمی که آن حضرت را به قیام دعوت می‌کردند نه هدف خدا پسندانه‌ای داشتند و نه درک درستی از موقعیت امام حسین (ع) به عنوان رهبر و امام امت، بلکه به دنبال تأمین منافع خود بودند و چنان که امام (ع) فرمود: «انّ القوم یریدون ان یأکلوا بنا....» همچنین برای آنان فرقی نمی‌کرد که رهبری این قیام با امام حسین (ع) باشد یا با دیگری و لذا پس از آن که امام (ع) به آنان جواب منفی داد به نزد محمد بن حنفیه رفتند در حالی که بدون شک در مدت حکومت علی (ع) در کوفه متوجه جلالت قدر امام حسین (ع) و موقعیت ایشان در نزد امیرالمؤمنین (ع) و شایستگی آن حضرت برای امامت شده بودند. این عوامل باعث شد که امام حسین (ع) به دعوت آنان پاسخ مثبت ندهد ولی در عین حال آنها را از اصل قیام مأیوس نکرد و شاید این تعبیر که به دنبال نقل تاریخی فوق آمده است به همین معنا باشد که: «... فاقام الحسین علی ما هو علیه من الهموم مرّة یرید ان یرید ان یرید الیهم و مرّة یجمع الاقامه عنهم». [۱۲]. اگر این نقل، صحیح باشد نشان می‌دهد که امام حسین (ع) از یک طرف، از اوضاع پیش آمده ناراحت و غمگین بودند و از طرف دیگر سعی داشتند که آمادگی مردم را برای قیام علیه حکومت حفظ نمایند لذا گاهی اراده حرکت به سوی آنان می‌کردند و گاهی از این کار خودداری می‌نمودند. همچنین احتمال دارد که امام (ع) در میان دعوت کنندگان، افرادی را می‌شناختند که در گفتار خود صادق بودند و به این وسیله می‌خواستند آنان را ناامید نکنند و از قیام علیه حکومت اموی دلسرد نمایند. ۵. پس از هلاکت معاویه، شیعیان کوفه در منزل سلیمان بن سرد جمع شدند و حمد خداوند را در برابر مرگ معاویه به جا آوردند. آنگاه سلیمان در ضمن سخنانی به آنان گفت: امام حسین (ع) از بیعت با یزید خودداری کرده و به سوی مکه خارج شده است. شما شیعیان او و پدرش هستید، اگر می‌دانید که او را یاری خواهید نمود و با دشمنش جهاد خواهید کرد برایش نامه بنویسید و او را به سوی خود دعوت کنید ولی اگر از ضعف و سستی خود می‌ترسید، آن حضرت را با سخنان خود فریب ندهید. همگی گفتند ما با دشمن امام (ع) می‌جنگیم و جانمان را در راهش فدا می‌کنیم. [۱۳]. به دنبال این سخنان بود که اجتماع کنندگان در منزل سلیمان برای امام حسین (ع) نامه‌ای نوشتند و در صدر نامه، نام کسانی را ذکر کردند که از سران شیعه در کوفه و از اشخاص مورد اعتماد بودند؛ یعنی سلیمان بن سرد، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد و حبیب بن مظاهر. در این نامه پس از حمد خداوند و سپاسگزاری از او در برابر هلاکت معاویه که خلافت را غصب کرده و بدون رضای امت بر آنان مسلط شده بود و بزرگان و شایستگان امت اسلامی را به شهادت رسانده و اشرار را زنده نگاه داشته و بیت المال را در اختیار ظالمان و مترفین قرار داده بود، چنین نوشته شد: «... و انه لیس علینا امام فاقبل لعل الله یجمعنا بک علی الحق و النعمان بن بشیر فی قصر الاماره لسنا نجمع مع فی جمعه و لا نخرج مع الی عید و لو قد بلغنا انک قد اقبلت الینا اخرجنا حتی نلحقه بالشام ان شاء الله و السلام و رحمه الله علیک». [۱۴]. در بعضی از مصادر تاریخی آمده است که دیگران نیز مطالبی نوشتند و همراه این نامه فرستادند به گونه‌ای که مجموع آنها در حدود یکصد و پنجاه صفحه شد. [۱۵]. کسی که این قضیه را روایت کرده است یعنی محمد بن بشر همدانی، که خود یکی از شیعیان کوفه و شرکت کنندگان در اجتماع منزل سلیمان بن سرد می‌باشد، اضافه می‌کند که نامه مزبور را همراه عبدالله بن سبع همدانی و عبدالله بن وال فرستادیم. آنها با سرعت حرکت کردند و پس از گذشت ده روز از ماه رمضان در مکه به خدمت امام حسین (ع) رسیدند. ۶. محمد بن بشر همدانی می‌گوید: سپس دو روز صبر کردیم و آنگاه قیس بن مسهر صیداوی و عبدالرحمن بن

عبدالله ابن الکون الارجی و عماره بن عبید سلولی را به سوی حضرت حسین (ع) روانه کردیم. آنان در حدود پنجاه و سه نامه را همراه خود بردند؛ نامه‌هایی که هر یک از سوی یک نفر یا دو نفر یا چهار نفر بود. [۱۶]. ۷. محمد بن بشر همدانی اضافه می‌کند: پس از آن، دو روز دیگر نیز صبر کردیم و آنگاه هانی بن هانی و سبعی و سعید بن عبدالله حنفی را با نامه‌ای به این مضمون به سوی امام حسین (ع) فرستادیم: «بسم الله الرحمن الرحیم، لحسین بن علی من شیعته من المؤمنین و المسلمین، اما بعد فحیله فان الناس ينتظرونک و لا رأی لهم فی غیرک فالعجل العجل و السلام علیک.» [۱۷]. ۸. این نامه‌ها به اندازه‌ای تکرار شد که به نوشته ابن طاوس در کتاب لهوف گاهی در یک روز شش صد نامه به دست امام حسین (ع) می‌رسید و در مجموع حدود دوازده هزار نامه در نزد حضرت جمع شد و مع ذلک حضرت اقدام به جواب نمی‌نمود. اگر چه نامه‌های مردم کوفه عبارات مختلفی داشت ولی تمامی آنها در این مضمون مشترک بودند که حضرت را به سوی قیام علیه حکومت یزید فرا خوانده و به وی وعده همکاری و از خود گذشتگی داده بودند. در بعضی از نامه‌ها آمده بود که ما به همراه صد هزار شمشیر با تو هستیم و از آن حضرت خواسته شده بود که در آمدن به سوی آنان تأخیر ننماید: «انا معک و معنا مائة الف سیف»، [۱۸]. «عجل القدوم یا بن رسول الله فان لک بالكوفة مائة الف سیف فلا تتأخر». [۱۹]. در بعضی از کتابهای تاریخی تعداد افرادی که آمادگی خود را برای یاری امام حسین (ع) اعلام کرده بودند بیش از این نیز گفته شده به گونه‌ای که تا یکصد و چهل هزار نفر نیز ذکر کرده‌اند، [۲۰] آری حتی اگر این عدد مبالغه‌آمیز باشد یک مطلب، مسلم است و آن وجود اکثریت قاطع و بسیار عظیمی از مردم کوفه است که برای جهاد علیه حکومت اموی در رکاب آن حضرت اعلام آمادگی کرده بودند. آیا به راستی صحیح بود که امام حسین (ع) در برابر این اکثریت عظیم و درخواست‌های مکرر آنان و نامه‌های فراوان شان سکوت کند و به سابقه آنها استناد نماید که در عهد امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن (ع) یاران وفاداری نبودند و آن دو امام معصوم را در برابر دشمن تنها گذاشتند؟ آیا با وجود این نامه‌ها و تقاضاها و اعلام آمادگی‌ها این احتمال تقویت نمی‌شد که مردم کوفه به اشتباهات و تقصیرهای گذشته خود پی برده‌اند و اکنون قصد جبران آنها را دارند؟ آیا بدین وسیله حجت بر امام حسین (ع) تمام نمی‌شد که برای قیام علیه حکومت یاورانی دارد؟ امام حسین (ع) پس از رسیدن این نامه‌ها و اطلاعاتی که آورندگان آنها به طور شفاهی در اختیار آن حضرت می‌گذاشتند خود به سوی آنان حرکت نکرد بلکه برای احراز صدق ادعای آنان برادر و پسر عمو و فرد مورد اعتماد خویش، یعنی مسلم بن عقیل را به سوی آنها فرستاد و نامه‌ای به اهل کوفه نوشت که: به تمام آنچه در نامه‌های خود نوشته‌اید پی بردم و سخن اکثریت شما را دریافتم که گفته‌اید ما امام و پیشوایی نداریم به سوی ما حرکت کن تا خداوند به وسیله تو ما را بر حق و هدایت جمع کند: «... و قد بعثت الیکم اخی و ابن عمی و ثقتی من اهل بیتی و امرته ان یکتب الی بحالکم و امرکم و رأیکم فان کتب الی انه قد اجمع رأی ملاکم و ذوی الفضل و الحجی منکم علی مثل ما قدمت علیّ به رسلکم و قرأت فی کتیکم اقدم علیکم و شیکاً ان شاء الله...» [۲۱]. و اینک برادر و پسر عمو و شخص مورد اعتماد از خانواده خود را به سوی شما گسیل داشتیم و به او دستور دادم که مرا از وضعیت و کار و رأی شما مطلع گرداند، پس اگر برای من بنویسد که نظر بزرگان و صاحبان فضل و خرد از میان شما بر همان چیزی استقرار یافته که فرستادگان شما به اطلاع من رسانند و در نامه هایتان خواندم، به سرعت به سوی شما خواهم آمد ان شاء الله.» پس از آن که مسلم به کوفه رسید و مردم کوفه گروه گروه با او به عنوان نماینده امام حسین (ع) بیعت کردند، نامه‌ای برای حضرت نوشت و ایشان را از آمادگی و بیعت گسترده مردم کوفه آگاه نمود. در این هنگام بود که امام (ع) دومین نامه خود را خطاب به مردم کوفه مرقوم فرمود با این عبارات: «اما بعد فقد ورد علیّ کتاب مسلم بن عقیل یخبرنی باجماعکم علی نصرنا و الطلب بحقنا فسألت الله ان یحسن لنا الصنع و یشیکم علی ذلک اعظم الاجر و قد شخصت الیکم من مکة یوم الثلاثاء لثمان مضین من ذی الحجة فاذا قدم علیکم رسولی فانکم شوا فی امرکم فانی قادم فی ایامی هذه»؛ [۲۲]. اما بعد نامه مسلم بن عقیل را که گویای اجتماع و هماهنگی شما در راه نصرت و یاری ما و مطالبه حق ما بود دریافت کردم. از خداوند مسألت دارم که آینده ما را به خیر و نیکی رقم زند و به شما در این اتحاد و

اتفاق اجر عظیم عنایت فرماید. من روز سه شنبه هشتم ذی‌حجه به سوی شما حرکت کرده‌ام، پس هرگاه فرستاده من به نزد شما آمد، به سرعت کارهای خود را سر و سامان دهید که خود من نیز در این ایام وارد خواهم شد.» با نگاهی به این نامه‌ها می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول نامه‌های که پس از شهادت امام حسن (ع) برای امام حسین (ع) فرستاده شد و گویای آمادگی مردم کوفه برای جنگیدن در رکاب آن حضرت علیه حکومت معاویه بود و دسته دوم نامه‌های که پس از هلاکت معاویه برای امام حسین (ع) فرستاده شد و با اصرار و تأکید فراوان از آن حضرت می‌خواست رهبری قیام علیه حکومت اموی و امامت مسلمین را بر عهده گیرد و تأکید می‌نمود که مردم کوفه در این راه آماده هرگونه فداکاری و از جان گذشتگی هستند. پاسخ امام (ع) در برابر دسته اول از نامه‌ها این بود که هنوز وقت قیام فرا نرسیده و باید همچنان پای‌بند مفاد صلح‌نامه‌ای بود که بین امام حسن (ع) و معاویه به امضاء رسید؛ همان گونه که سیره امام حسن (ع) نیز چنین بود. اما دسته دوم از نامه‌ها را حضرت فقط در زمانی پاسخ داد که تعدادشان بسیار فزونی گرفته و مطابق برخی نقل‌ها به دوازده هزارنامه رسیده بود؛ به این صورت که ابتدا مسلم بن عقیل را به سوی مردم کوفه فرستاد و آنگاه که نامه وی مبتنی بر عزم و اجتماع مردم در راه یاری خود و مطالبه حق الهی خویش را دریافت نمود دومین نماینده خود قیس بن مسهر را به سوی آنان روانه کرد و خود به دنبال او به طرف کوفه حرکت نمود. اما آیا دعوت مردم کوفه بود که امام (ع) را به قیام علیه حکومت یزید فراخواند به گونه‌ای که اگر دعوت آنان نبود قیامی نیز صورت نمی‌گرفت یا اینکه علت اصلی قیام چیز دیگری بود و دعوت مردم کوفه در این میان نقش اصلی را نداشت؟ پاسخ این سؤال را پس از طرح بخش دوم مقاله، بررسی خواهیم نمود.

### تأثیر نص در قیام امام حسین

امام حسین (ع) از همان ابتدا که دعوت حاکم مدینه برای بیعت با یزید را پذیرفت و آمادہ خروج از مدینه و شروع حرکت تاریخ‌ساز خویش گردید در مواردی به علت قیام خود اشاره فرموده و آن را امر به معروف و نهی از منکر و یا مبارزه با بدعت و احیای سنت دانسته که برگرفته از نصوص شرعی می‌باشد. در ذیل به بررسی این موارد می‌پردازیم: ۱. امام (ع) پس از خودداری از بیعت با ولید بن عقبه، حاکم مدینه که به نمایندگی از سوی یزید، از آن حضرت درخواست بیعت کرده بود، تصمیم گرفت به سوی مکه حرکت کند. در این هنگام وصیت‌نامه‌ای به برادرش محمد بن حنفیه نوشت و آن را با مهر خویش مهور نمود. متن وصیت نامه چنین بود: «بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما اوصى به الحسين بن علي الى اخيه محمد بن الحنفية، ان الحسين يشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمداً عبده و رسوله جاء بالحق من عنده و ان الجنة حق و النار حق و الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور و اني لم اخرج اسراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي (صلى الله عليه و آله) اريد ان آمر بالمعروف و انهي عن المنكر و اسير بسيرة جدي و ابي علي بن ابي طالب فمن قبلني بقبول الحق فالله اولي بالحق و من رد علي هذا اصبر حتى يقضى الله بيني و بين القوم و هو خير الحاكمين و هذه وصيتي اليك يا اخي و ما توفيقى الا بالله عليه توكلت و اليه انيب.» [۲۳]. در این وصیت، امام حسین (ع) ابتدا به توحید خداوند و رسالت پیامبر اسلام و حقانیت معاد شهادت می‌دهد و سپس به علت قیام خود پرداخته تصریح می‌فرماید که برای طغیان و تکبر و سرپیچی در مقابل حق و افساد و ظلم خروج نکردم بلکه برای طلب اصلاح در امت جدم خروج نمودم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و مطابق سیره جد و پدرم رفتار نمایم. چند نکته در این وصیت نامه قابل توجه است: اول اینکه: امام (ع) اقدام به نوشتن وصیت نامه می‌کند و در ابتدای آن عقاید حقانی خود را بیان می‌فرماید، همچون کسی که می‌داند در پایان عمر خویش قرار گرفته و نزدیک است به ندای حق لبیک گوید. بدون شک امام حسین (ع) چنین بود و از شهادت خویش به دست یزید و لشکریانش خبر داشت. دلایل بیشتر این مطلب را در بحث‌های آینده ارائه خواهیم داد. دوم اینکه: حضرت با استفاده از «انما» که از ادات حصر می‌باشد و با آوردن جمله مثبت به دنبال

جمله منفی «انی لم اخرج... و انما خرجت...» تصریح می‌کند که علت اصلی قیام وی طلب اصلاح در امت اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر بوده است. سوم اینکه: امام (ع) کار خود را عمل به سیره پیامبر (ص) و علی (ع) می‌داند و اعلام می‌کند که دیگران وظیفه دارند حق را پذیرفته و از او پیروی کنند و در عین حال اگر دیگران به وظیفه خود عمل نکنند وی دست از تکلیف الهی خویش بر نخواهد داشت. و با صبر و استقامت راه خود را در پیش خواهد گرفت تا خداوند در میان او و دیگران که از یاریش سرباز زدند حکم کند. ۲. پس از این که امام حسین (ع) به مکه رفت در میان گروهی از صحابه پیامبر (ص) خطبه‌ای ایراد فرمود که در ابتدای آن به اهمیت فریضه امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد و اینکه بنی اسرائیل به دلیل ترک این وظیفه الهی مورد لعنت قرار گرفتند. سپس به موقعیت والای صحابه در میان مردم اشاره نمود و آنان را مورد مؤاخذه قرار داد که چرا در مقابل منکراتی که در جامعه اسلامی صورت می‌گیرد سکوت کرده و عکس‌العملی نشان نمی‌دهند. و در پایان در مورد قیام و حرکت خود سخن گفت که برای به دست آوردن قدرت و متاع ناچیز زندگی دنیا نبوده بلکه برای نشان دادن معالم دین و انجام اصلاح در بلاد اسلامی بوده است تا بندگان مظلوم خدا در امنیت قرار گیرند و به واجبات و سنن و احکام الهی عمل شود و آنگاه به مخاطبان خود هشدار داد که اگر آن حضرت را یاری نکنند ظالمان بر آنان مسلط خواهند شد و در جهت خاموش کردن نور پیامبر اسلام خواهند کوشید: «..اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منّا تنافساً فی سلطان و لا التماساً من فضول الحطام و لکن لئری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک و یأمن المظلومون من عبادک و یعمل بفرائضک و سننک و احکامک...» [۲۴]. در بعضی از کتب این خطبه از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است که ظاهراً علت آن، تشابه قسمت آخر خطبه با کلامی است که از علی (ع) در نهج‌البلاغه آمده ولی صرف این مطلب دلیل قانع‌کننده‌ای نمی‌باشد زیرا احتمال دارد که امام حسین (ع) به عنوان استشهد به کلام پدر بزرگوارشان عباراتی از خطبه ایشان را مورد استناد قرار داده باشند. همچنین احتمال دارد که این تشابه اتفاقی بوده و ناشی از آن باشد که ائمه (ع) همگی نور واحدند و به یک گونه می‌اندیشند. [۲۵]. در این خطبه نیز امام حسین (ع) انگیزه اصلی قیام و حرکت خویش را اظهار اصلاح در سرزمین اسلامی، ارائه معالم دین، امنیت مظلومان و عمل به احکام و سنن الهی می‌داند که در واقع بازگشت تمامی آنها به امر به معروف و نهی از منکر است چرا که هر یک از امور مزبور معروف‌هایی هستند که در زمان حکومت بنی امیه ترک شده‌اند و امام حسین (ع) بارزترین مصداق «العلماء بالله» است که به تصریح خود آن حضرت در همین خطبه، مجاری امور و احکام را باید در دست داشته باشد «... ذلک بان مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه...» و در جهت احیای سنت و از میان بردن بدعت، از هیچ گونه تلاشی فرو گذار نکند. علاوه بر این، سخنان امام (ع) در صدر این خطبه نیز که به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرده و بدبختی بنی اسرائیل را ناشی از ترک این فریضه مهم الهی می‌داند و بر همان اساس به علمای مسلمان هشدار می‌دهد که در انجام این واجب بزرگ اهمال نورزند، خود قرینه‌ای است بر این که هدف اصلی حضرت در نهضت امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد و دیگر اموری که در پایان خطبه ذکر شده همگی به این مسأله بر می‌گردد. ۳. امام حسین (ع) پس از ورود به مکه نامه‌ای خطاب به سران قبایل شهر بصره مانند مالک بن مسمع بگری، مسعود بن عمرو، منذر بن جارود و دیگران نوشت و در ابتدا حق الهی خویش در خلافت پیامبر (ص) و امامت امت اسلامی را به آنها خاطر نشان نمود سپس اشاره کرد که گروهی این حق را از ما گرفتند و ما نیز با آگاهی بر تفوق و شایستگی خویش نسبت به این افراد، برای جلوگیری از هرگونه فتنه و اختلاف در میان مسلمانان و تضعیف آنان در برابر دشمنان خارجی، به آنچه پیش آمده بود رضایت دادیم و آرامش مسلمانان را بر حق خویش مقدم داشتیم. سپس اضافه نمود: «..و قد بعثت رسولی الیکم بهذا الكتاب و انا ادعوکم الا کتاب الله و سنه نبيه فان السنه قد امیتت و البدعه قد احییت فان تسمعوا قولی اهدکم الی سبیل الرشاد...» [۲۶].

....اینک پیک خود (سلیمان) را همراه با این نامه به سوی شما می‌فرستم و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم چرا که سنت مرده است و بدعت زنده شده است پس اگر سخن مرا بشنوید شما را به راه سعادت هدایت خواهم کرد.» در این نامه امام

حسین (ع) پس از تأکید بر حقانیت خود نسبت به جانشینی رسول خدا و بر عهده گرفتن رهبری مسلمین پس از آن حضرت به دو نکته اشاره می‌کند: نخست این که اگر ما در برهه‌ای از زمان از حق خود گذشتیم و در صدد باز پس گرفتن آن برنیامدیم بدان دلیل بود که این کار ما در آن مقطع زمانی موجب بروز فتنه و تفرقه بین مسلمین می‌شد لذا برای جلوگیری از تفرقه و خونریزی در بین مسلمانان که از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد از مطالبه حق الهی خویش صرف نظر کردیم. دوم اینکه در حال حاضر اوضاع جهان اسلام دگرگون شده و اسلام نه در مسیر انحراف بلکه در خطر نابودی قرار گرفته است، سنت پیامبر (ص) مُرده و بدعت زنده شده است. از طرف دیگر، قیام در این شرایط فقط باعث ریختن خون عده‌ای از پاکان امت اسلامی نخواهد بود بلکه ثمرات مهمی را به دنبال خواهد آورد که یکی از آنها بیداری امت مسلمان و توجه پیدا کردن به حکومت ظالمانه و باطلی است که به نام اسلام زمام امور را به دست گرفته است. در چنین وضعیتی بر امام مسلمانان لازم است رهبری قیام را به دست گرفته و با تقدیم جان خود و برترین افراد در جهت احیای سنت و از میان بردن بدعت تلاش کند. بدین ترتیب هدف اصلی امام حسین (ع) از حرکت خود مطابق این نامه آن است که به احیای سنت به عنوان معروف امر کند و از ترویج بدعت به عنوان منکر نهی نماید. ۴.

امام حسین (ع) در مسیر حرکت خود به سوی کوفه با لشکر حَزْبَن یزید ریاحی مواجه شد و در منزل شراف طی دو سخنرانی مطالبی را با آنان در میان گذاشت. پس از آن در منزل بیضه موقعیت دیگری پیش آمد که امام (ع) مجدداً با سپاهیان حَزْبَن سخن بگوید و حقایق را در مورد علت قیام و حرکت خویش با آنان در میان گذارد تا بدین وسیله به عنوان امام امت، وظیفه هدایتگری خویش را حتی در حق آنان که برای جنگ با او آمده‌اند، به اتمام رساند. حضرت در ضمن این سخنرانی فرمود: «ایها الناس! ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله ناکثاً عهده مخالفاً لسنة رسول الله يعمل فی عباد الله بالاثم والعدوان فلم یغیر علیه بفعل ولا قول کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله. الا وان هؤلاء قد لزموا طاعة الشیطان و ترکوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد و عطّلوا الحدود و استأثروا بالفیء و احلّوا حرام الله و حرّموا حلاله و انا احق ممن غیر...» [۲۷]. در این خطبه امام (ع) ابتدا به سخن پیامبر اکرم (ص) استناد می‌کند که فرمود: هر که سلطان ظالمی را ببیند که حرام خدا را حلال کرده و پیمان الهی را در هم شکسته و با سنت رسول خدا (ص) مخالفت کرده و در میان بندگان خدا راه گناه و دشمنی را در پیش گرفته است ولی در مقابل چنین سلطانی با عمل و یا گفتار اظهار مخالفت ننماید سزاوار است که خداوند او را در جایگاه همان سلطان ظالم و در آتش جهنم داخل کند. سپس امام (ع) این کبرای کلی را بر حکومت بنی‌امیه تطبیق نموده و تصریح کرده است که بنی‌امیه طاعت الهی را ترک کرده، پیروی از شیطان را بر خود لازم کرده‌اند، فساد را در جامعه ظاهر نموده و ترویج کرده و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند، فیء را (که مختص به خاندان پیامبر (ص) است) به خود اختصاص داده‌اند و حرام و حلال الهی را تغییر داده‌اند. آنگاه امام (ع) به موقعیت خود اشاره کرده و فرموده است: «انا احق ممن غیر» یعنی من به رهبری امت اسلامی از این مفسدین که دین اسلام را تحریف کرده‌اند شایسته‌ترم. [۲۸]. بدین ترتیب امام حسین (ع) در این خطبه نیز علت اصلی قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر اعلام می‌کند. به راستی چه منکری بالاتر از آن که یک سلطان جائر بر امور مسلمانان مسلط شود، حرام خدا را حلال کند، عهد و پیمان الهی را نقض کند، بر خلاف سنت رسول خدا عمل نماید و در میان بندگان خدا راه گناه و دشمنی را در پیش گیرد؟

۵. سید الشهداء (ع) پس از آن که در دوم ماه محرم سال شصت و یک هجری وارد کربلا شد و توقف کوتاهی نمود در جمع یاران و فرزندان و اهل بیت خویش قرار گرفت و در ضمن خطبه‌ای به تغییر اوضاع دنیا و آشکار شدن زشتی‌ها و از میان رفتن فضیلت‌ها اشاره نموده فرمود: «...الا- ترون الی الحق لا- یعمل به و الی الباطل لا- یتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله فانی لا اری الموت الا سعادة و الحیاء مع الظالمین الا برماً...» [۲۹]. واضح است که عمل نکردن به حق و خودداری نمودن از باطل، یکی از بزرگترین منکراتی است که باید از آن نهی کرد به گونه‌ای که شایسته است شخص مؤمن در چنین حالتی آرزوی لقاء الهی را داشته باشد چه اینکه زندگی در چنین جامعه‌ای جز رنج و نکبت نیست. با دقت در عباراتی که در این بخش از امام حسین (ع) نقل گردید ملاحظه



می‌شود که امام (ع) علت اصلی قیام خود را مطابق این عبارات، امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند. البته در بیان این مطلب گاهی به صراحت از تعبیر «امر به معروف و نهی از منکر» استفاده کرده‌اند مانند وصیت به محمد بن حنفیه که در ضمن آن نوشتند: «ارید أن آمر بالمعروف و انهی عن المنکر» [۳۰] و گاهی از تعبیر دیگر که حقیقت آنها به امر به معروف و نهی از منکر بر می‌گردد اگر چه مشتمل بر عین این اصطلاح نیست. اکنون باید به سؤال اصلی این مقاله پاسخ داد که چگونه می‌توان بین استناد امام حسین (ع) به دعوت و بیعت مردم کوفه با خود از یک طرف و استناد به نص از طرف دیگر جمع نمود؟ به راستی کدام یک از این دو عامل، علت اصلی قیام آن حضرت بوده است؟ با دقت در کلمات و سخنان امام حسین (ع) می‌توان به این نتیجه رسید که بدون تردید علت اصلی قیام آن حضرت، امر به معروف و نهی از منکر بوده است اما دعوت و بیعت مردم کوفه حداکثر اثری که داشته، اتمام حجت بر آن حضرت بوده است که در ادامه نهضت خود به سوی آنان حرکت کند و از یاری آنان (که وعده‌اش را داده و بر انجامش بیعت کرده بودند) برای تحقق اهداف الهی خود بهره‌مند گردد و همچنین رهبری و هدایت مردمی را بر عهده گیرد که مصرّانه خواستار آمدن امام بوده و خود را نیازمند رهبری ایشان می‌دانستند. برای اثبات این سخن می‌توان به نکات زیر استناد نمود:

اول: امام حسین (ع) از همان ابتدا که به سوی بیعت با یزید فرا خوانده شد به صراحت اعلام نمود که با وی بیعت نمی‌کند چرا که یزید آشکارا مرتکب فسق و فجور و گناهان کبیره می‌شود و به هیچ وجه صلاحیت خلافت پیامبر خدا (ص) و ولایت بر امت اسلامی را ندارد. امام (ع) در پاسخ ولید بن عتبه استاندار مدینه که وی را به بیعت با یزید دعوت نمود، فرمود: «ایها الامیر، انا اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائكة و مهبط الرحمة، بنا فتح الله و بنا یختم و یزید رجل شارب الخمر و قاتل النفس المحترمة معین بالفسق و مثلی لا- یبایع مثله...» [۳۱]. این سخن زمانی از امام (ع) صادر شد که یزید تازه به خلافت رسیده و نامه‌هایی برای کارگزاران خود در نقاط مختلف کشور اسلامی نوشته بود و از آنان خواسته بود تا برای وی از مردم بیعت بگیرند و تأکید کرده بود که به طور خاص در بیعت گرفتن از امام حسین (ع) و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر که در دوران معاویه حاضر به بیعت با ولی عهد او نشده بودند، شدت به خرج دهند: «خذ الحسین و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر اخذاً شدیداً لیست فیہ رخصة حتی یبایعوا و السلام» [۳۲] در این هنگام از دعوت مردم کوفه هیچ خبری نبود. فردای روزی که امام (ع) این سخنان را فرمود مروان بن حکم را دید، او نیز به امام (ع) پیشنهاد کرد که با یزید بیعت کند و گفت که این کار به نفع دین و دنیای شما است. حضرت در پاسخ وی فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذا بلیت الامه براع مثل یزید و لقد سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: الخلفه محرمه علی آل ابی سفیان فاذا ارأیتم معاویه علی منبری فابقروا بطنه و قد راه اهل المدینه علی المنبر فلم یبقروا فابتلاهم الله بیزید الفاسق» [۳۳]. بدین ترتیب امام حسین (ع) به صراحت خلافت یزید را برای امت اسلامی، مصیبتی بزرگ دانسته که با وجود و استمرار آن، اصل اسلام از بین خواهد رفت «و علی الاسلام السلام...». همچنین یزید را بدتر از معاویه دانسته است چرا که ابتلاء مردم به یزید فاسق، نتیجه آن بود که معاویه را بر منبر دیدند ولی به دستور پیامبر اکرم (ص) عمل نکرده او را به قتل نرساندند، در نتیجه خداوند نیز آنان را به شخصی بدتر از معاویه مبتلا نمود؛ بنابراین اگر قتل معاویه بر مردم لازم و واجب بوده است پس کشتن یزید به طریق اولی بر آنان واجب می‌باشد. آیا می‌توان با شخص فاسق مهدور الدم به عنوان خلیفه رسول خدا (ص) بیعت نمود؟ و آیا کسی صریحتر و شجاعانه‌تر از این در مورد خلافت یزید و اصل حکومت اموی سخن گفته است؟ شبیه این سخنان در موارد متعددی از امام حسین (ع) صادر شده و حضرت به صراحت اعلام نموده که به هیچ وجه با یزید بیعت نخواهد کرد حتی اگر در دنیا هیچ ملجأ و مأوی نباشد: «یا اخی لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لا مأوی لما بایعت یزید بن معاویه...» [۳۴]. واضح است که خودداری از بیعت با یزید و فاسق و واجب‌القتل دانستن وی به معنای قیام علیه حکومت می‌باشد چرا که حکومت اموی هیچ‌گاه وجود شخصی با موقعیت ممتاز امام حسین (ع) را که به صراحت پرچم مخالفت را بر افراشته باشد تحمل نمی‌کند زیرا رها کردن چنین شخصیتی بدون شک موجب تضعیف و نهایتاً زوال حکومت خواهد شد. نتیجه آن که امام

حسین (ع) از همان ابتدا، بیعت با یزید را حرام دانست و از آن خودداری نمود و با خروج از مدینه به سوی مکه قیام خود را به عنوان یک واجب الهی از باب امر به معروف و نهی از منکر آغاز کرد در حالی که در آن هنگام هنوز هیچ خبری از دعوت مردم کوفه نبود. دوم: اصولاً اولین نامه‌های مردم کوفه پس از هلاکت معاویه زمانی برای امام حسین (ع) فرستاده شد که آن حضرت قیام خود را شروع کرده و از مدینه خارج شده وارد مکه شده بود. در این هنگام بود که شیعیان کوفه در منزل سلیمان بن سرد جمع شدند. سلیمان به آنان گفت که حسین (ع) از بیعت با یزید خودداری کرده و به مکه رفته است و شما شیعیان او و پدرش هستید، پس اگر می‌دانید که او را یاری می‌کنید و با دشمنانش می‌جنگید برایش نامه بنویسید ولی اگر از ضعف و سستی خود می‌ترسید، وی را فریب ندهید. آنان گفتند: خیر ما با دشمنانش می‌جنگیم و جانمان را در راهش فدا می‌کنیم. سلیمان گفت پس برای آن حضرت نامه بنویسید. [۳۵]. بدین ترتیب امام حسین (ع) نهضت خود را بر اساس دعوت مردم کوفه شروع نکرد بلکه به تصریح خود در نامه به محمد بن حنفیه برای انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر علیه یزید قیام نمود و همچنین پس از شروع قیام ابتدائاً به سوی کوفه حرکت نکرد بلکه به مکه رفت و فقط پس از دریافت نامه‌های فراوان مردم کوفه و ارسال نماینده به سوی آنان بیعت ایشان و با نماینده آن حضرت بود که به سمت کوفه حرکت نمود. بی تردید اگر علت اصلی قیام امام حسین (ع) دعوت مردم کوفه بود، می‌بایست آن حضرت در ابتدا که وی را به بیعت با یزید فرا خواندند، صریحاً از بیعت خودداری نمی‌کرد و آن چنان بی‌پرده یزید را فاسق و واجب‌القتل نمی‌دانست بلکه لازم بود با سخنانی دو پهلو امر بیعت را به تأخیر بیندازد تا از دعوت مردم کوفه مطلع گردد. و یا در صورت فشار بیش از حد می‌توانست از باب اضطرار و تقیه با یزید بیعت کند تا زمانی که آمادگی مردم کوفه را برای حمایت از خود و قیام علیه حکومت احراز نماید. اگر علت اصلی قیام امام (ع) بیعت مردم کوفه بود دیگر این سخن معنایی نداشت که «لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لا مأوی لما بایعت یزید بن معاویه...» [۳۶] بلکه باید می‌فرمود: لو کان لی انصار لما بایعت یزید بن معاویه؛ اگر یاورانی داشته باشم با یزید بیعت نخواهم کرد. اگر علت اصلی قیام امام (ع) بیعت مردم کوفه بود می‌بایست آن زمان که حضرت از نقض بیعت توسط آنان مطلع گردید از ادامه قیام منصرف می‌شد و از باب اضطرار و تقیه با یزید بیعت می‌کرد چه اینکه یاوران خود را از دست داده بود و تکلیف قیام از آن حضرت ساقط شده بود در حالی که چنین نکرد. سوم: امام حسین (ع) در ضمن سخنانی که در مقابل سپاهیان حرّ بن یزید ریاحی بیان فرمود هم به تأثیر نص در قیام خویش اشاره کرده و هم نقش دعوت مردم کوفه را در این خصوص مطرح نموده است؛ به این صورت که بر اساس نص و دستور صریح رسول خدا (ص) خود را موظف به قیام علیه حکومت یزید دانسته است؛ آنجا که می‌فرماید: «ایها الناس انّ رسول الله صلی الله علیه و آله قال من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله...» در این قسمت حضرت به یک حکم کلی شرعی که پیامبر اکرم (ص) آن را بیان فرموده اشاره می‌کند و آن وجوب مخالفت و مبارزه با سلطان جائری است که حرام خدا را حلال شمرده، عهد الهی را نقض کرده، با سنت رسول خدا (ص) مخالفت نموده و در میان مردم بر اساس گناه و دشمنی عمل کرده است. سپس مصداق چنین حاکم ظالمی را یزید و حکام بنی‌امیه دانسته و می‌فرماید: «الا و انّ هؤلاء قد لزموا طاعة الشیطان...؛ آگاه باشید که اینان (یزید و حکام اموی) پیروی از شیطان را بر خود لازم کرده و اطاعت خداوند را ترک نموده‌اند. فساد را ظاهر و ترویج کرده و حدود الهی را تعطیل نموده‌اند فیء را (که مختص به خاندان پیامبر (ص) است) به خود اختصاص داده‌اند و حرام الهی را حلال کرده و حلال خداوند را حرام کرده‌اند.» امام (ع) بر اساس این استدلال که استناد به یک نص شرعی است، مخالفت با حکومت یزید و قیام علیه آن را واجب می‌داند و بدین ترتیب علت قیام خود را عمل به این وظیفه الهی می‌داند که پیامبر اکرم (ص) بر دوش هر مسلمانی نهاده است که در تحت حکومت یک حاکم ظالم زندگی می‌کند، حاکمی که احکام خداوند و سنت رسول او را زیر پا گذارد. ملاحظه می‌شود که امام (ع) در این قسمت از سخن خود که در مقام بیان یک حکم الهی و یک واجب شرعی است (یعنی وجوب مخالفت با حاکم جائر) به هیچ وجه اشاره‌ای به دعوت و بیعت مردم کوفه نمی‌کند که خود نشان‌دهنده آن است که دعوت مزبور در حکم مورد اشاره

دخالتی ندارد، سپس در ادامه سخن به مسأله دعوت مردم کوفه و بیعت آنان بانمایند خود می پردازد و می فرماید: «و قد اتنتی کتبکم و قدمت علی رسلکم بیعتکم انکم لا- تسلّمونی و لا- تخذلونی فان اتمتم علی بیعتکم تصیبوا رشدکم... و ان لم تفعلوا و نقضتم عهدکم و خلفتم بیعتی من اعناقکم ما هی لکم بنکر لقد فعلتموها بایی و اخی و ابن عمی مسلم... مضمون نامه های که از شما به دست من رسیده و پیک هایی که از سوی شما به نزد من آمده این بود که شما با من بیعت کرده و پیمان بسته اید که مرا در مقابل دشمن تنها نمی گذارید و دست از یاری من بر نمی دارید؛ اکنون اگر بر پیمان خود باقی مانده وفادار باشید به رشد و کمال خود دست یافته اید... ولی اگر چنین نکنید و عهد و بیعت خود را بشکنید این کار شما بی سابقه نبوده تازگی نخواهد داشت چرا که با پدرم، برادرم و پسر عمویم مسلم نیز چنین رفتار کردید». امام (ع) در این قسمت از سخن، مردم کوفه را موظف می داند که به بیعت خود وفادار باشند تا از این طریق به رشد و کمال انسانی خود دست یابند و اضافه می فرماید که اگر بیعت خود را نقض کنید به ضرر خود عمل کرده اید چرا که مطابق آیه ۱۰ سوره فتح «فمن نکث فانما ینکث علی نفسه؛ هر کس پیمان شکنی کند تنها به زیان خود پیمان شکسته است». [۳۷]. نکته قابل توجه این است که حضرت می فرماید خداوند مرا از شما بی نیاز می کند «سیغنی الله عنکم» و به هیچ وجه نمی فرماید که اگر نقض بیعت کنید من قیام و نهضت خود را تعطیل خواهم کرد. بدین ترتیب سخنان امام حسین (ع) در این خطبه به وضوح نشان می دهد که دعوت مردم کوفه نه در اصل شکل گیری حرکت و نهضت آن حضرت دخالت داشته و نه پیمان شکنی آنان در ادامه نهضت امام (ع) تأثیری داشته است. شبیه این سخنان را امام (ع) در منزل شراف بعد از نماز عصر که به امامت آن حضرت برگزار شد با لشکریان حژ در میان گذاشت و فرمود: «اما بعد ایها الناس، فانکم ان تتقوا الله و تعرفوا الحق لاهله یکن ارضی لله و نحن اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله اولی بولایه هذا الامر من هؤلاء المدعیین مالیس لهم و السائرین بالجور و العدوان و ان ابیتم الا الکراهه لنا و الجهل بحقنا و کان رأیکم الآن غیر ما اتنتی به کتبکم انصرف عنکم؛ [۳۸]. ای مردم اگر تقوای الهی داشته باشید و حق صاحبان حق را بشناسید و بپذیرید موجب خشنودی خداوند خواهد گردید. ما اهل بیت پیامبر (ص) به ولایت و رهبری مردم شایسته تر از این مدعیانی هستیم که آنچه را ندارند ادعا می کنند و راه ظلم و دشمنی با خدا را می پویند. (اما) اگر شما (از پذیرش حق ما ابا کنید و) از ما روی بگردانید و حق ما را نشناسید و رأی و خواسته تان در حال حاضر غیر از آن چیزی باشد که در دعوتنامه های تان نوشته بودید، من از آمدن به سوی شما منصرف خواهم شد. در ابتدای این سخنان، امام حسین (ع) مقتضای تقوی و شناخت حق را این می داند که مردم پذیرای ولایت و امامت آن حضرت شوند که سزاوارترین شخص به امامت مسلمین است و در عین حال اضافه می کند که من نمی خواهم خود را بر شما تحمیل کنم، پس اگر از پذیرش حق الهی من خودداری کنید و پیمان خود را بشکنید من به سوی دیگری خواهم رفت و به نزد شما نخواهم آمد. یعنی راه حق مشخص است و وظیفه شما نیز معلوم است ولی در پذیرش حق، اجباری نیست: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» [۳۹] و اگر کسی بخواهد با اختیار خود در جهت خلاف رضای الهی گام بردارد نمی توان او را با اجبار به سوی حق پذیری حرکت داد. در این تعبیر امام (ع) باید دقت نمود که می فرماید: اگر حق ما را نپذیرید و از رأی پیشین خود برگشته باشید «انصرف عنکم؛ از آمدن به سوی شما منصرف خواهم شد» و نمی فرماید نهضت و قیام خود را رها خواهم کرد و بلکه تنها به سوی دیگر حرکت خواهم کرد چرا که بیعت با یزید را حرام می دانم و از جدّم رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود خلافت بر آل ابی سفیان حرام است: «الخلافه محرمة علی آل ابی سفیان» و خلافت یزید را موجب نابودی دین اسلام می دانم «و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید» و هیچ گاه با یزید بیعت نخواهم کرد حتی اگر هیچ ملجأ و پناهی در دنیا نداشته باشم: «لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لا مأوی لما بایعت یزید بن معاویه» و یزید نیز به کمتر از بیعت یا قتل من راضی نخواهد شد و به خدا قسم با این حال مرا رها نخواهند کرد مگر اینکه خون مرا بریزند و هر گاه چنین کنند خداوند کسی را بر آنان مسلط خواهد نمود که آنها را چنان ذلیل و خوار کند که پست تر از کهنه پاره زنان گردند: «و الله لا یدعونی حتی یستخرجوا هذه العلقه من جوفی فاذا فعلوا سلط الله علیهم من یدلهم حتی یكونوا اذلّ



من فرام المرأة» [۴۰]. با توجه به مطالب فوق به وضوح مشخص می‌گردد که علت اصلی قیام امام حسین (ع) عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر بوده و دعوت مردم کوفه و بیعت آنان با نماینده امام (ع) فقط در تعیین مسیر حرکت آن حضرت پس از شروع قیام، تأثیر داشته است؛ به این صورت که نامه‌های فراوان مردم کوفه و تقاضاهای مکرر و مصرانه آنان از امام حسین (ع) حجت را بر آن حضرت تمام کرده که شیعیانی دارد که مدعی هرگونه فداکاری در راه اسلام می‌باشند و خود را به شدت نیازمند رهبری آن بزرگوار می‌دانند. بدین ترتیب امام (ع) بر خود لازم دیده که به کمک آنان بشتابد و با یاری آنها قیام خود را ادامه دهد چرا که به این صورت احتمال پیروزی ظاهری قیام بیشتر خواهد بود. در واقع موقعیت امام حسین (ع) از حیث اقبال عمومی مردم به آن حضرت شبیه موقعیت امیرالمؤمنین (ع) بود زمانی که پس از کشته شدن خلیفه سوم مهاجرین و انصار به نزد آن امام رفتند و آن چنان هجوم آوردند که پای علی علیه السلام لگدمال شد و عبا از دوش ایشان افتاد. وقتی مردم به چنین جمعیتی از علی (ع) خواستار پذیرش خلافت شدند آن حضرت حجت را بر خود تمام دیده فرمود: «لو لا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاؤوا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم لا لقیتم جلهما علی غاربها» [۴۱]. اگر حضور این انبوه جمعیت نبود و حجت بر من تمام نمی‌شد که یاورانی (برای پی‌گیری اهداف الهی خویش) دارم و اگر نبود آن پیمانی که خداوند از دانشمندان گرفته است که در برابر شکمبارگی ظالمی و گرسنگی مظلومی صبر و سکوت نکنند، بدون شک خلافت را نمی‌پذیرفتم». امام حسین (ع) قیام خود را بر اساس امر به معروف و نهی از منکر شروع کرد در زمانی که مردم کوفه هنوز آن حضرت را به سوی خود دعوت نکرده بودند و سپس در اثناء نهضت خویش با انبوه نامه‌ها و تقاضاهای مصرانه مردم کوفه رو به رو گردید و بدین گونه وظیفه دیگری بر عهده امام (ع) قرار گرفت که دعوت آنها را اجابت کند و امامت آنان را برعهده گیرد که می‌گفتند: «انه لیس علینا امام فاقبل لعل الله یجمعنا بک علی الحق» [۴۲] و تأکید می‌کردند که به سوی ما بشتاب چرا که مردم انتظارت را می‌کشند و جز تو کسی را به عنوان امام خود قبول ندارند، پس در آمدن به سوی ما تعجیل کن: «فحیهلاً فان الناس ینتظرونک و لا رأی لهم فی غیرک فالعجل العجل». [۴۳]. امام حسین (ع) با حرکت خود از مکه به سوی کوفه به هر دو وظیفه و تکلیف الهی خویش عمل کرد؛ یکی استمرار امر به معروف و نهی از منکر در مقابل حکومت فاسد و بدعت‌گذار اموی و دیگری اجابت دعوت شیعیانی که رهبری نداشتند و از آن حضرت می‌خواستند که امامت آنان را برعهده گیرد. بنابراین دعوت مردم کوفه و حرکت امام (ع) به سوی آنان، در واقع یک امر فرعی بود که در اثناء قیام امام (ع) پیش آمد بدون آن که در اصل شکل‌گیری نهضت حسینی نقشی داشته باشد و لذا پیمان‌شکنی مردم کوفه نیز امام (ع) را از ادامه قیام خود منصرف نکرد.

## نکته‌ها

### شرط عدم وجود مفسده در انکار

یکی از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که در انجام آن گمان ورود ضرر به شخص عامل و یا مسلمان دیگری وجود نداشته باشد؛ بنابراین در صورتی که به طور عقلانی گمان ورود ضرر برود، وجوب امر به معروف و نهی از منکر بدون شک ساقط می‌شود و در این مسأله بین فقهاء اختلافی وجود ندارد. [۴۴] منظور از ضرر، اعم از ضرر جانی، مالی و آبرویی است. [۴۵] دلیل این مسأله حکومت ادله نفی ضرر و نفی حرج بر ادله امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. [۴۶] و علاوه بر آن، روایات خاصه‌ای نیز وجود دارد مانند روایت امام رضا (ع) که در نامه‌ای برای مأمون نوشتند: «و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر واجبان اذا امکن و لم یکن خیفه علی النفس». [۴۷]. و روایت امام صادق (ع) که می‌فرماید: شخصی که مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد یا مؤمنی است که موعظه می‌پذیرد (و از گناه خود دست بر می‌دارد) و یا جاهلی است که (در اثر امر به معروف و

نهی از منکر) می آموزد (و معروف و منکر را می شناسد) اما آن کس که دارای تازیانه یا شمشیر است مورد امر و نهی واقع نمی شود: «انما یؤمر بالمعروف و ینهی عن المنکر مؤمن فیتعظ او جاهل فیتعلم فاما صاحب سوط او سیف فلا». [۴۸]. ظاهراً منظور از «صاحب سوط او سیف» کسی است که دارای قدرت و قهر و غلبه می باشد به گونه‌ای که امر و نهی او باعث ورود ضرر به شخص عامل می گردد. در این صورت وجوب امر و نهی ساقط می شود. در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده است که خطاب به مفضل فرموده است: «یا مفضل؛ من تعرض لسطان جائر فاصبته بلیة لم یوجر علیها و لم یرزق الصبر علیها؛ [۴۹]. کسی که متعرض حاکم ظالمی گردد و در نتیجه بلایی به او برسد پاداشی در برابر آن نخواهد داشت و خداوند صبر در برابر آن بلا را به او روزی نخواهد کرد». بدون شک امام حسین (ع) نه تنها احتمال عقلانی می دادند که در اثر قیام علیه حکومت یزید، ضرری متوجه خود و بستگان و یارانشان خواهد شد بلکه مطابق روایات متعددی می دانستند که به شهادت خواهند رسید. [۵۰]. پس چگونه با وجود این علم و لا اقل گمان به ضرر، با استناد به فریضه امر به معروف و نهی از منکر علیه حکومت یزید قیام کردند؟ حتی اگر مسأله علم پیشین امام حسین (ع) به شهادت خویش را که از پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) شنیده و اطلاع یافته بودند، نادیده بگیریم، باز شکی در این نخواهد بود که امام (ع) پس از آن که خبر شهادت مسلم بن عقیل را دریافت کردند و از پیمان شکنی کوفیان خبردار شدند، اطمینان یافتند که ادامه قیام منجر به ضررهای جبران ناپذیری برای خود، اهل بیت و یارانشان خواهد شد، با این همه دست از قیام بر نداشتند و با همان صلابتی که آن را شروع کرده بودند، ادامه دادند. چرا؟ چگونه می توان بر اساس مبانی فقهی این کار امام (ع) را تبیین نمود؟ پیش از پرداختن به پاسخ این سؤال باید خاطر نشان کرد که عملکرد امام حسین (ع) به عنوان سنت معصوم (ع) خود یکی از منابع فقه می باشد بنابراین نباید کار امام (ع) را با موازین فقهی تطبیق نمود بلکه باید موازین فقهی را با کار امام (ع) تطبیق کرد. در این مطلب، شکی نیست لکن مقصود ما از سؤال فوق، بررسی رابطه علمی فعل امام حسین (ع) با روایات صادره از دیگر ائمه معصومین (ع) در خصوص موضوع امر به معروف و نهی از منکر می باشد، بدین معنی که می خواهیم ببینیم این دو دسته از ادله در خصوص موضوع مورد نظر با یکدیگر تعارض دارند یا خیر؟ الف: بعضی از صاحب نظران به این سؤال چنین پاسخ داده اند که در فریضه امر به معروف و نهی از منکر باید دو چیز را در نظر گرفت: ۱- موقعیت شخص عاصی، ۲- موقعیت امر به معروف و نهی از منکر کننده. اگر شخص عاصی در موقعیتی قرار دارد که عمل او برای دیگران سرمشق و الگو می باشد و گناه او موجب پیدایش بدعتی در امر دین می گردد و از طرف دیگر امر به معروف و نهی از منکر کننده نیز شخصیت برجسته‌ای در میان دینداران دارد و جزء اولیاء و پاسداران دین می باشد، بر وی واجب خواهد بود برای جلوگیری از ورود بدعت در دین قیام کند هر چند که این قیام منجر به ضرر مالی و جانی برای وی گردد. اصولاً بسیاری از بزرگان دین بر همین اساس مال و جان خود و نزدیکان خود را در راه دفاع از کیان و موجودیت اسلام و ولایت و جلوگیری از پیدایش خط انحرافی و التقاطی فدا کردند؛ بزرگانی همچون میثم تمارها، حجر بن عدی‌ها و ابوذرها. سیره پیامبران بزرگ الهی نیز چنین بوده است و اگر غیر از این بوده چه بسا هیچ یک از ادیان الهی بر روی زمین استقرار نمی یافت. حضرت ابراهیم (ع) به مبارزه با بت پرستی پرداخت و در مقابل قدرت عظیم طاغوت زمان خویش هیچ واهمه‌ای به خود راه نداد و نه تنها از اموال و آسایش خانواده خود در این راه گذشت بلکه جان خود را نیز در طَبَقِ اخلاص گذاشت و فرو افتادن در آتش نمود را بر دست برداشتن از تبلیغ توحید، ترجیح داد. حضرت یحیی (ع) که خود صاحب شریعت نبود در مقابل طاغوت زمان خویش با یک ازدواج نامشروع به مخالفت برخاست و تا آنجا به این مبارزه ادامه داد که جان خود را فدا نمود و سربریده‌اش در میان طشتی در مقابل آن طاغوت قرار گرفت. امام حسین (ع) نیز به عنوان جانشین بر حق رسول خدا (ص) و شخصی که بسیاری از دیده‌ها در جهان اسلام به سوی او متوجه بود نیز بر همین اساس وظیفه خود را قیام در برابر طاغوت اموی دانست چرا که او علناً مرتکب منکر می شد و معروف را ترک می کرد و بدعت در دین می گذاشت. [۵۱]. بر طبق این پاسخ شرط عدم وجود مفسده در انکار مربوط به مردم عادی است و ناظر به موارد خاص و استثنایی نمی باشد. منظور از

موارد خاص جایی است که موقعیت شخص عاصی و شخص امر به معروف و نهی از منکر کننده به گونه‌ای باشد که گناه عاصی، سرمشق دیگران واقع شده و موجب پیدایش بدعتی در دین گردد و از طرف دیگر امر به معروف و نهی از منکر کننده جزء اولیاء و پاسداران دین باشد، به صورتی که سکوت او در برابر شخص عاصی به معنای تأیید شرعی وی تلقی گردد و باعث بدعت در دین شود. اما در مورد عامه مردم همچنان شرط عدم وجود مفسده در انکار به قوت خود باقی است و لذا وظیفه آنان در برابر طاغوت‌های بدعت گذار غیر از وظیفه پیشوایان و بزرگان دین در این خصوص می‌باشد. [۵۲]. ب: پاسخ دیگری که به سؤال مورد بحث می‌توان داد این است که شرط عدم وجود مفسده در انکار تا جایی اعتبار دارد که ترک انکار مفسده بزرگتری نداشته باشد چرا که اگر امر به معروف و نهی از منکر برای عامل به آن مشتمل بر مفسده باشد و از طرف دیگر ترک امر به معروف و نهی از منکر دارای مفسده بزرگتری باشد، بدون شک از باب قاعده تقدیم اهم بر مهم و دفع افسد به فاسد، باید مفسده کوچکتر را پذیرفت تا از مفسده بزرگتر خلاصی یافت. بر این اساس اگر مسأله حفظ کیان دین در میان باشد به گونه‌ای که ترک امر به معروف و نهی از منکر موجب بدعت در دین یا از بین رفتن اصل واقعی دین گردد، در این صورت از باب وجوب حفظ اهم باید هر مهمی را فدای آن کرد، حتی اگر این مهم نفس نفیس و شریف معصوم علیه السلام باشد تا چه رسد به دیگر انسان‌ها. بر طبق این بیان، هر شخصی اعم از مردم عادی و بزرگان دین وظیفه دارد که هرگاه کیان دین را در خطر دید به امر به معروف و نهی از منکر بپردازد هر چند که انجام این فریضه الهی برای او ضررهای مالی و جانی و آبرویی داشته باشد چرا که هر ضرری در مقابل حفظ دین کم اهمیت است. در تأیید این دیدگاه می‌توان به جملاتی از امام حسین (ع) استناد نمود که نشان می‌دهد آن حضرت، قیام علیه حکومت اموی را وظیفه خاص خود نمی‌دانسته بلکه آن را تکلیف هر مسلمانی می‌دانسته‌اند. از جمله این موارد، یکی از خطبه‌هایی است که امام حسین (ع) در مقابل سپاهیان حرّ ایراد فرموده خطاب به آنان گفت: «ایها الناس، ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال من رأى سلطاناً جائراً... فلم یغیر علیه بفعل ولا قول کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله...». [۵۳]. خطاب «ایها الناس» و استشهاد به کلام پیامبر اکرم (ص) که به طور مطلق فرموده است: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا...» بر عمومیت تکلیف قیام در برابر حکومت یزید و عدم اختصاص آن به امام (ع) و اولیاء دین دلالت می‌کند. همچنین امام (ع) پس از آن که در دوم محرم الحرام سال ۶۱ هجری وارد سرزمین کربلا شد خطبه‌ای ایراد نمود و در ضمن آن فرمود: «الا ترون الی الحق لا یعمل به و الی الباطل لا یتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله...». در این عبارت امام (ع) با آوردن کلمه «المؤمن» به صورت مطلق می‌فرماید: در چنین وضعیتی که به حق عمل نمی‌شود و از باطل خودداری نمی‌گردد شایسته است که انسان مؤمن (نه فقط اولیاء و بزرگان دین) فداکاری و جانبازی کند و خواستار دیدار پروردگارش (و درک فیض شهادت در راه او) باشد. دعوت امام (ع) از افراد مختلف برای اینکه با او همراه شوند و در قیام علیه حکومت یزید شرکت داشته باشند نیز مؤید این مطلب است که امام حسین (ع) قیام علیه طاغوت اموی را وظیفه همگان می‌دانست نه تکلیف اختصاصی خود و اولیاء دین، خصوصاً اینکه برخی از کسانی که امام (ع) آنان را به سوی خود فرا خواند نه تنها جزو بزرگان دین نبودند بلکه دارای سوء سابقه نیز بودند همچون عبیدالله بن حرّ جعفی که از هواداران عثمان بود و پس از کشته شدن وی به نزد معاویه رفت و در جنگ صفین در صف لشکریان معاویه با علی (ع) جنگید؛ علاوه بر این که سابقه غارتگری و راهزنی نیز داشت. [۵۴]. امام حسین (ع) خود به ملاقات عبیدالله رفت و در ضمن سخنانی به او فرمود: «تو گناهان زیادی مرتکب شده‌ای، آیا می‌خواهی توبه کنی و از آن گناهان پاک گردی؟ انّ علیک ذنوباً کثیره فهل لک من توبه تمحو بها ذنوبک؟» [۵۵]. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که دیدگاه دوم در پاسخ سؤال مورد بحث قوی‌تر بوده با ظواهر ادله و روایات سازگارتر می‌باشد. اگر چه ممکن است بتوان از حیث نتیجه عملی بین هر دو دیدگاه جمع کرد، به این بیان که یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر، احتمال تأثیر امر و نهی در شخصی است که مورد امر و نهی قرار می‌گیرد. در این مورد بین فقهای شیعه اختلاف نظری دیده نشده [۵۶] و برای اثبات آن به دلایلی تمسک کرده‌اند، مانند روایت مسعده بن صدقه که می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که

در مورد معنای حدیث نبوی «انّ افضل الجهاد کلمه عدل عند امام جائر» فرمود: «هذا علی ان یأمره بعد معرفته و هو مع ذلك یقبل منه و الا فلا» [۵۷]؛ حدیث پیامبر اکرم (ص) ناظر به صورتی است که امر به معروف و نهی از منکر کننده، عدالت را بشناسد و حاکم جائری که مورد امر و نهی قرار می‌گیرد، حق را بپذیرد. بر این اساس ممکن است گفته شود وقتی حاکم ستمگری همچون یزید بر جامعه اسلامی سلطه دارد حاکمی که به حق عمل نمی‌کند و از باطل خودداری نمی‌نماید (الا ترون الی الحق لا یعمل به و الی الباطل لا یتناهی عنه)، حاکمی که در جهت از بین بردن سنت پیامبر (ص) و زنده کردن بدعت گام بر می‌دارد (فانّ السنه قد امیتت و البدعه قد احیتت)، مردم عادی اطمینان پیدا می‌کنند که امر و نهی آنان در برابر چنین حاکمی بی‌تأثیر خواهد بود و بلکه علاوه بر آن، ضررهای جانی و مالی نیز برای خود آنان خواهد داشت و بدین ترتیب به دلیل فقدان یکی از شرایط و جوب امر به معروف و نهی از منکر، این واجب الهی از عهده آنها ساقط می‌باشد. اما در مورد اولیاء و بزرگان دین وضعیت به این صورت نیست زیرا به دلیل پایگاهی که این قبیل افراد در میان مردم دارند و الگو بودن آنان برای مردم، بدون شک قیامشان علیه حاکمان ستمگر بی‌تأثیر نخواهد بود و می‌توان اطمینان به تأثیر گذاری آن در وضعیت جامعه اسلامی پیدا کرد و در بدترین شرایط کمتر از این نخواهد بود که امر به معروف و نهی از منکر آنان احتمال تأثیر دارد و همین اندازه برای تحقق شرط و جوب امر به معروف و نهی از منکر کافی است. نتیجه آنکه اگر چه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه تمامی مسلمانان است نه فقط بزرگان دین امّا در برابر حاکمان ستمگری همچون یزید که بر عدم پذیرش حق و عمل کردن به باطل اصرار می‌ورزند، یکی از شرایط و جوب امر به معروف و نهی از منکر که احتمال تأثیر می‌باشد، برای عامه مردم حاصل نمی‌گردد لذا این وظیفه در شرایط مزبور از عهده آنان ساقط خواهد بود ولی از آنجا که در مورد اولیاء و بزرگان دین، این شرط محقق است لذا از این جهت، و جوب امر به معروف و نهی از منکر بر عهده آنان ثابت بوده و ساقط نمی‌باشد. بر این اساس از نظر عملی دیدگاه اول و دوم در پاسخ سؤال مورد نظر به یکدیگر نزدیک می‌شوند (اگر چه از حیث نظری و عملی همچنان با یکدیگر فرق دارند) چرا که در شرایطی همچون شرایط زمانی امام حسین (ع) در برابر حکومت یزید، غالباً فقط اولیاء و بزرگان دین هستند که احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر آنان وجود دارد در حالی که برای عامه مردم به طور معمول این شرط تحقق ندارد و لذا امر و نهی بر آنان واجب نمی‌باشد. [۵۸].

### نقش رضایت و پذیرش مردم در قیام امام حسین

از نکات قابل توجه در نهضت امام حسین (ع) توجه آن حضرت به عنصر رضایت و پذیرش مردمی است. توضیح اینکه اگر چه امام (ع) قیام خود را قبل از دعوت مردم کوفه و بر اساس امر به معروف و نهی از منکر شروع کرد ولی در اثناء قیام که نامه‌های بی‌شمار مردم کوفه به دست آن حضرت رسید فقط زمانی حاضر شد به سوی آنان برود که پسر عموی خود مسلم بن عقیل را به سمت آنها روانه نمود و با دریافت گزارش کتبی مسلم از اوضاع کوفه، احراز نمود که مردم آن سامان پذیرای مقدم حضرتش می‌باشند. امام (ع) در نامه‌ای که به همراه مسلم برای کوفیان فرستاد به صراحت به این مطلب توجه نموده فرمود: «...فان کتب انه قد اجتمع رأی ملأکم و ذوی الفضل و الحجی منکم علی مثل ما قدم علیّ به رسلکم و قرأت فی کتبکم اقدم علیکم و شیکاً انشاءالله...» [۵۹]. چنانکه پیشتر گفته شد مطابق پاره‌ای از نقل‌های تاریخی تعداد نامه‌هایی که کوفیان برای امام (ع) فرستادند دوازده هزار نامه بود. این تعداد نامه با توجه به مضامین آنها که همگی امام (ع) را بر حرکت به سوی کوفه و قیام علیه حکومت یزید تشویق می‌نمود و به ایشان وعده یاری و جانبازی در راه وی را می‌داد، می‌توانست هر شخص دیگری را مطمئن سازد که مردم کوفه به آمدن امام (ع) رضایت دارند و پذیرای مقدمش هستند لکن امام حسین (ع) با دقت چشمگیری به این نامه‌ها اکتفاء ننموده، مسلم بن عقیل را به سوی کوفیان فرستاد تا از نزدیک واقعیت را دیده و به آن حضرت گزارش دهد تا بدین وسیله حضرت احراز نماید که رأی بزرگان و صاحبان فضل و خرد از میان کوفیان بر همان امری استقرار یافته است که در نامه‌هایشان نوشته بودند و پیک‌هایشان شفاهاً به

امام (ع) گفته بودند. بدیهی است که اجتماع رأی بزرگان و صاحبان فضل و خرد نشانگر آراء عمومی مردم می‌باشد چرا که به طور معمول مردم تابع بزرگان خویش هستند و به ندرت ممکن است اتفاق بیفتد که رأی صاحبان فضل و خرد مورد توجه مردم قرار نگیرد و آراء عموم بزرگان و خردمندان جامعه گویای آراء عمومی نباشد خصوصاً در اوضاع آن زمان جامعه اسلامی که مردم مسلمان توجه زیادی به رأی بزرگان خود داشتند و معمولاً از آنان پیروی می‌کردند. از دیگر جملات امام حسین (ع) که نشانگر توجه آن حضرت به عنصر پذیرش مردمی است کلامی است که در منزل شراف بعد از اقامه نماز ظهر خطاب به سپاهیان حرّ بیان فرمود: «... و ان کنتم لمقدمی کارهین انصرف عنکم الی المکان الذی جئت منه الیکم [۶۰]؛ اگر از آمدن من ناراضی هستید به مکانی که از آنجا آمده‌ام مراجعت خواهم نمود». امام (ع) شبیه همین سخنان را پس از نماز عصر نیز در همان منزل و خطاب به همان مخاطبان ایراد کرد و فرمود: «... و ان ایتم الّا الکراهه لنا و الجهل بحقنا و کان رأیکم الآن غیر ما اتنی به کتبکم انصرف عنکم [۶۱]؛ اگر از ما روی بگردانید و حق ما را نشناسید و رأی شما در حال حاضر غیر از آن باشد که در دعوت نامه هایتان نوشته بودید، من از همین جا مراجعت کرده به سوی شما نخواهم آمد». بی‌تردید چنان که پیشتر نیز گفته شد و از ظاهر عبارت هم پیدا است، مراجعت امام (ع) به معنای انصراف از قیام نیست بلکه به معنای خودداری از رفتن به سوی مردم کوفه است چرا که امام (ع) همچون پدر و برادر بزرگوارش هیچ‌گاه نمی‌خواهد خود را بر مردم تحمیل نماید و بدون رضایت آنان برایشان مسلط شود و حکومتی بر مبنای «تغلب» استوار سازد. همان‌گونه که امیرالمؤمنین (ع) نیز فقط زمانی حاضر به پذیرش امر حکومت و خلافت ظاهری شد که مردم از هر سو به نزد وی آمده با اصرار فراوان از ایشان خواستند که خلافت را بپذیرد چنان که خود فرمود: «و بسطتم یدی فکففتها و مددتموها فقبضتها ثم تداکک الابل الهمیم علی حیاضها یوم و ردها حتی انقطعت النعل و سقط الرداء و وطی الضعیف و بلغ من سرور الناس بیعتهم ایای ان ابتهج بها الصغیر و هدج الیها الکبیر و تحامل نحوها العلیل و حسرت الیها الکعب؛ [۶۲]. دست مرا برای بیعت می‌گشودید و من می‌بستم، شما آن را به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم، سپس چونان شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می‌آورند بر من هجوم آوردید تا آن که بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان پایمال گردیدند. آن چنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند و بیماران بر دوش خویشان سوار و دختران جوان بی‌نقاب به صحنه آمدند». [۶۳]. امام حسین (ع) نیز خود را بر مردم تحمیل ننمود و با رضایت آنان بود که خلافت را پذیرفت چنان که خود آن حضرت در نامه‌ای به این مطلب تصریح نموده است: «انّ علیاً رضوان الله علیه لّمّا مضی لسیبله... ولآنی المسلمون الامر بعده...» [۶۴]. خلاصه آن که از کلمات و سیره امام حسین (ع) همچون امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن (ع) استفاده می‌شود که حکومت کردن بر مردم از طریق قهر و غلبه را صحیح نمی‌دانستند و هیچ‌گاه از این طریق برای به دست آوردن حکومت استفاده نمی‌کردند و به فرموده مقام معظم رهبری: «یکی از شاخصه‌های حکومت امیرالمؤمنین (ع) (این است که) برخاسته از اراده مردم و خواست مردم است. «تغلب» یعنی از راه غلبه و زور بر مردم حاکم شدن در منطق امیرالمؤمنین (ع) نیست. با این که خود را بر حق می‌دانست اما کنار نشست تا وقتی مردم آمدند، اصرار کردند، ابرام کردند، شاید گریه کردند که آقا شما بیا زمام امور ما را در دست بگیر، آن وقت آمد و زمام امور مردم را در دست گرفت. خودش گفت که اگر مردم نیامده بودند، اگر مردم اصرار نمی‌کردند. اگر این طلب جدی مردم نبود، من علاقه‌ای به این کار نداشتم... مردم قدرت را به او سپردند او هم قدرت را گرفت و بعد با اقتدار آن قدرت را نگه داشت...» [۶۵].

## پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.

[۲] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۳۵، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۶ - ۱۹۵.



- [۳] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۸.
- [۴] ابو حنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۰۳.
- [۵] همان.
- [۶] ر.ک: محمد نعمه السماوی، موسوعه الثورة الحسینیة، ج ۴، ص ۱۰۵، دارالمرتضی، بیروت، ۱۴۲۲.
- [۷] ابو حنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۰۵.
- [۸] همان؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۶۴.
- [۹] ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۰۶ - ۲۰۵.]
- [۱۰] تاریخ ابن کثیر (البداية و النهاية)، ج ۸، ص ۱۶۴.
- [۱۱] ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۶۳.
- [۱۲] ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۶۳؛ نیز ر.ک: جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۲.
- [۱۳] تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۲۷؛ ارشاد مفید، ص ۲۱۰؛ ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۴.
- [۱۴] همان؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹۰؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۴۴.
- [۱۵] تاریخ ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۸۵.
- [۱۶] ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۵.
- [۱۷] همان.
- [۱۸] تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۸.
- [۱۹] همان.
- [۲۰] همان.
- [۲۱] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۳۵؛ ارشاد مفید، ص ۲۰۴؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۶ - ۱۹۵.
- [۲۲] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۸۹؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۶۸.
- [۲۳] مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
- [۲۴] ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۰، ۱۶۸؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۹.
- [۲۵] ر.ک: محمد نعمه السماوی، موسوعه الثورة الحسینیة، ج ۴، ص ۱۸۳؛ همچنین در بسیاری از کتب روایی اشاره نشده است که این خطبه را امام حسین (ع) پس از شروع قیام خویش و خودداری از بیعت با یزید و حرکت از مدینه به سوی مکه ایراد فرموده یا قبل از آن ولی از ظاهر عبارات اخیر خطبه که می‌فرماید: اللهم انک تعلم انه لم یکن ماکان منا تنافساً فی سلطان... به نظر می‌رسد که امام (ع) این خطبه را پس از شروع نهضت خویش ایراد فرموده و ظاهراً عبارت «ماکان منا» اشاره به نهضت آن حضرت می‌باشد. برخی از نویسندگان نیز همین نظر را پذیرفته‌اند ر.ک: مأخذ پیشین.
- [۲۶] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۴۰.
- [۲۷] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۴؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.
- [۲۸] در بحار الانوار، این جمله به صورت «انی احق بهذا الامر» نقل شده است که صراحت بیشتری در معنای رهبری امت اسلامی دارد.
- [۲۹] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۵؛ اللهوف، ص ۷۹.
- [۳۰] مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

- [۳۱] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۱۶؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۲؛ لهوف، ص ۱۹.
- [۳۲] ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.
- [۳۳] لهوف، ص ۲۰؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۵.
- [۳۴] مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.
- [۳۵] تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۷؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۸۵؛ لهوف، ص ۱۴.
- [۳۶] مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.
- [۳۷] تمام آیه چنین است: «ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله یدالله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فیسؤتیه اجراً عظیماً». این آیه راجع به بیعت مسلمانان با پیامبر اکرم (ص) است و امام حسین (ع) که جانشین برحق پیامبر (ص) است آن را بر خود تطبیق نموده و ضرر نقض بیعت از سوی مردم را فقط متوجه خود آنان دانسته است.
- [۳۸] امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۳۲؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۷.
- [۳۹] سوره بقره، آیه ۲۵۶.
- [۴۰] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۷۵؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۹؛ اعلام الوری، ص ۲۳۱.
- [۴۱] نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۵۰.
- [۴۲] تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۸۵.
- [۴۳] لهوف، ص ۱۵.
- [۴۴] ر.ک: جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۱.
- [۴۵] ر.ک: همان مأخذ.
- [۴۶] ر.ک: همان مأخذ؛ سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۵، ص ۴۰۵.
- [۴۷] عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۲۴، دارالعلم، قم.
- [۴۸] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۰ و ۴۰۱.
- [۴۹] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۱.
- [۵۰] به عنوان نمونه رجوع کنید به: الخرائج راوندی، ص ۲۶؛ مدینه المعاجز بحرانی، ص ۲۴۴؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۱؛ لهوف، ص ۲۳؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۷۵؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۸۳؛ لهوف، ص ۶۵؛ البدیة و النهایة، ج ۸، ص ۱۶۹؛ کامل الزیارات، ص ۷۵؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۶. روایات زیادی در این خصوص از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده است. برای دیدن برخی از آنها، غیر از آنچه مورد اشاره قرار گرفت رجوع کنید به کتاب سیرتنا و سنتنا، تألیف علامه امینی و کتاب موسوعه الثورة الحسینیة، ج ۴، ص ۱۹۴ به بعد تألیف محمد نعمه السماوی.
- [۵۱] ر.ک: محمد صادق نجمی، سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا، ص ۱۳۲ - ۱۳۱، چاپ انتشارات اسلامی، قم، ص ۷۴.
- [۵۲] آیه الله، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۴۳۷؛ مدرسه الامام علی ابن ابی طالب (ع)، قم ۱۴۱۶.
- [۵۳] القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۴۳۷؛ مدرسه الامام علی ابن ابی طا
- [۵۴] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۰. [۵۴] ر.ک: تاریخ طبری، ج
- [۵۴] ر.ک: تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۶۸؛ محمد صادق نجمی، سخنان حس
- [۵۵] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۶؛ کامل
- [۵۶] جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۶۷. [۵۷] وسائل الشیعه، ابو

[۵۷] وسائل الشیعه، ابواب الامر و النهی، باب ۲، حدیث ۱. [۵۸] البته در چنین شرایطی اگر شخص امر به معروف و نهی از منکر کننده دیگران را به یاری خود دعوت کند بر آنان لازم خواهد بود که به یاریش بشتابند زیرا به فرموده پیامبر اکرم (ص) «من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم» (اصول الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴، حدیث ۵).

[۵۹] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۳۵؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۶۷.

[۶۰] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۷ و ۲۹۸؛ ارشاد مفید، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

[۶۱] همان.

[۶۲] نهج البلاغه، خطبه ۲۲۹.

[۶۳] ترجمه از مرحوم محمد دشتی.

[۶۴] مسند الامام المجتبی (ع)، عزیزالله العطاردی، ص ۳۳۲.

[۶۵] سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با مردم به مناسبت ۱۳ رجب ۱۴۲۳ مصادف با ۳۰/۶/۸۱، روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۶۷۳۵، ۳۱/۶/۸۱، سال بیست و چهارم، ص ۳.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.



از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی  
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه  
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...  
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۴۵-۲۳۳۳۳(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

